

## نگاهی به فرایند تبدیل در زبان فارسی

\* عادل رفیعی

\*\* معصومه بهمنیار

### چکیده

پژوهش حاضر به مطالعه فرایند تبدیل در زبان فارسی در چارچوب کی‌فر (۲۰۰۵) می‌پردازد. هدف از این پژوهش توصیف انواع فرایند تبدیل در زبان فارسی است. بدین منظور ابتدا فهرستی از واژه‌هایی که به بیش از یک مقوله نحوی تعلق دارند از فرهنگ لغت صدری‌افشار و همکاران (۱۳۸۱) استخراج شده و بر اساس نوع مقوله نحوی‌شان گروه‌بندی می‌شوند. پس از قرار دادن واژه‌ها در ۶ گروه، هر گروه به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود آیا حضور این واژه‌ها در بیش از یک مقوله نحوی حاصل فرایند تبدیل است یا خیر؟ برای این منظور از معیارهای سه‌گانه کی‌فر (۲۰۰۵) با نام‌های طبقه، واژگانی‌شدگی، و جهت استفاده می‌کنیم. بررسی شش گروه واژه‌های استخراج شده نشان می‌دهد که در زبان فارسی می‌توان به وجود سه نوع تبدیل قائل شد: (۱) تبدیل صفت به اسم (۲) تبدیل صفت به قید (۳) تبدیل فعل به اسم.

**واژگان کلیدی:** فرایند تبدیل، طبقه، واژگانی‌شدگی، جهت

## ۱. مقدمه

تبدیل فرایندی است که طی آن بدون تغییری در صورت واژه، مقوله نحوی آن تغییر کرده و واژه‌ای جدید به وجود می‌آید.<sup>۱</sup> علیرغم نقش قابل توجه این فرایند در زبان، مطالعات چندان زیادی بر روی آن - چه در زبان فارسی و چه زبان‌های دیگر - صورت نگرفته است. از معدود کارهای انجام شده در زبان فارسی که بخشی را نیز به بررسی فرایند تبدیل اختصاص داده‌اند می‌توان به طباطبایی (۱۳۸۴)، رفیعی (۱۳۸۶)، دشتی (۱۳۸۶)، علی‌نژاد (۱۳۸۷)، و شقاقی و ذاکر (۱۳۹۱) اشاره کرد. در میان مهم‌ترین آثار غیر ایرانی نیز می‌بایست از ساندرز (۱۹۸۸)، متیوز (۱۹۹۱)، کی‌فر (۲۰۰۵)، مانوا (۲۰۰۵)، بائر (۲۰۰۵)، ملچوک (۲۰۰۶)، و لی (۲۰۰۹) نام برد.

پژوهش حاضر تلاشی است برای توصیف فرایند تبدیل و انواع آن در زبان فارسی برای انجام این کار از چارچوب نظری ارائه شده توسط کی‌فر (۲۰۰۵) استفاده شده است. کی‌فر (۲۰۰۵) برخی از موضوع‌های نظری پایه همچون چندنقشی‌شدگی (multi-functionality) و هم‌آوایی (homophony) را بیان کرده و فرایند تبدیل را از آنها تمیز می‌دهد. وی سه معیار برای تمیز فرایند تبدیل از غیر آن به دست می‌دهد: طبقه (class)، جهت (direction) و واژگانی‌شدگی (lexicalization). با اتکا به این سه معیار، تبدیل فرایندی ساختواژی در نظر گرفته می‌شود که طی آن واژه متعلق به طبقه (الف) می‌تواند به عنصری در طبقه (ب) تبدیل شود، اما عکس آن صادق نیست. واژه تبدیل شده می‌تواند مانند هر واژه ساخته شده دیگری در ادامه مورد واژگانی‌شدگی قرار گیرد.

در بخش بعد ابتدا به نحوه جمع‌آوری داده‌های مورد استفاده در مقاله حاضر، و روش کار اشاره می‌شود. آن‌گاه نتایج حاصل از تجزیه داده‌ها به دست داده می‌شود تا بر اساس آن و با در نظر گرفتن معیارهای سه‌گانه کی‌فر، انواع مختلف این فرایند در زبان فارسی مشخص شود.

## ۲. روش کار و جمع‌آوری داده‌ها

داده‌های مورد استفاده در تحقیق حاضر از فرهنگ صدری‌افشار (۱۳۸۱) جمع‌آوری شده است. در انجام این کار تمام واژه‌های موجود در صفحات با ضریب ۶ فرهنگ لغت که به بیش از یک مقوله نحوی تعلق دارند استخراج شدند. با این روش مجموعاً ۲۲۵ واژه به دست آمد. این واژه‌ها سپس بر اساس حضورشان در مقوله‌های مختلف گروه‌بندی شدند. شش گروه حاصل عبارتند از: ۱) گروه اسم - صفت (۲) گروه اسم - قید (۳) گروه صفت - قید (۴) گروه اسم - صفت - قید (۵) گروه اسم - فعل (۶) گروه صفت - فعل.

با توجه به این که تعلق به بیش از یک مقوله نحوی الزاماً نمی‌تواند حاصل فرایند تبدیل باشد، در ادامه واژه‌های حاضر در گروه‌های معرفی شده به کمک سه معیار طبقه، واژگانی‌شدگی، و جهت مورد بررسی قرار می‌گیرند. معیار طبقه ناظر

<sup>۱</sup> در پژوهش حاضر تعریف ملچوک (۲۰۰۶: ۲۱۶) از فرایند تبدیل مبنی قرار گرفته است. وی هیچ‌گونه تغییری در صورت واژه - حتی تغییری در واحدهای زبررنجیری - را در فرایند تبدیل مجاز نمی‌داند. طبق نظر وی در مواردی که تغییری مقوله نحوی همراه با نوعی تغییری در ساختار زبررنجیری واژه باشد، دیگر نمی‌توان واژه حاصل شده را محصول فرایند تبدیل دانست. وی برای اشاره به این نوع فرایند از اصطلاح تغییر درونی (internal modification) استفاده می‌کند. در میان داده‌های استخراج شده در مقاله حاضر نیز مواردی از این دست وجود داشتند که با مبنی قرار دادن تعریف ملچوک کنار گذاشته شدند. این موارد عبارت بودند از «برو»، «بخور»، و «بزن» که در دو مقوله فعل (امر) و صفت به کار می‌روند اما در سطح زبررنجیری دارای تفاوت‌هایی می‌باشند.

بر آن است که فرایند تبدیل به عنوان فرایندی زایا و قانونمند نه بر واژه‌های منفرد بلکه بر طبقه‌ای از واژه‌ها اعمال می‌شود. به طور مثال چنین نیست که صرفاً یک واژه متعلق به مقوله صفت به یک اسم تبدیل شود بلکه اگر این وضعیت حاصل تبدیل باشد، طبقه صفت امکان تبدیل شدن به طبقه اسم را خواهد داشت. در مواردی که معیار طبقه رد می‌شود شاهد وضعیت چندنقشی‌شدگی هستیم. بود یا نبود تبدیل طبقه را می‌توان بر اساس امکان قائل شدن به واژه‌های ممکن در یکی از طبقات بر اساس واژه بالفعل و متناظر آن در طبقه دیگر مشخص ساخت. به عبارت ساده‌تر در مواردی که شاهد واژه‌ای هستیم که صرفاً متعلق به یکی از طبقه‌ها - مثلاً طبقه (الف) است، می‌بایست این امکان بررسی شود که آیا می‌توان برای آن واژه به صورت بالقوه کارکردی در طبقه (ب) نیز قائل شد یا خیر؟ وجود چنین وضعیتی معیار طبقه را تأیید می‌کند. بر اساس معیار دوم، واژه‌های حاصل از تبدیل در معرض واژگانی‌شدگی قرار دارند. واژگانی شدن یک صورت زبانی به تبع کسب خصیصه‌های منحصر به فرد و غیر قابل پیش‌بینی در رابطه صورت و معنی، و در نتیجه قراردادی شدن آن واژه نزد بخش قابل توجهی از جامعه زبانی صورت می‌گیرد (بوی، ۲۰۰۵: ۱۸-۱۷). معیار سوم<sup>۵</sup> جهت - عامل تمایز فرایند تبدیل از وضعیت چندنقشی‌شدگی است. برخلاف آن چه در وضعیت چندنقشی‌شدگی وجود دارد، در فرایند تبدیل همواره جهت عملکرد قابل طرح است. بدیهی است اگر فرایند تبدیل در یک گروه عمل کرده باشد می‌بایست شاهد جهت این فرایند نیز باشیم. در بررسی جهت تبدیل این سؤال مطرح می‌شود که بین جفت‌واژه‌های مشابه موجود در دو طبقه (الف) و (ب)، جهت عملکرد فرایند تبدیل از (الف) به (ب) بوده است یا از (ب) به (الف)؟ در این پژوهش برای تعیین جهت عملکرد تبدیل عمدتاً از معیار بسامد استفاده می‌شود. برای این منظور داده‌های جدیدی غیر از داده‌های استخراج شده اولیه برای هر مقوله استخراج کرده و آنگاه بر اساس مقایسه تعداد مواردی از مقوله (الف) که متناظرشان در مقوله (ب) نیز وجود دارد با تعداد مواردی که در مقوله (ب) هستند و نوع متناظر آنها در مقوله (الف) وجود دارد، جهت تبدیل را مشخص می‌کنیم.

### ۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از استخراج ۲۲۵ مدخل واژگانی که به بیش از یک مقوله نحوی تعلق دارند، داده‌ها را بررسی و طبق مقوله‌های نحوی‌شان دسته‌بندی می‌کنیم. تعداد و دسته‌بندی این واژه‌ها را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول (۱) فراوانی واژه‌های متعلق به مقوله‌های مختلف نحوی

تعداد	گروه
۱۴۱	اسم- صفت
۶	اسم- قید
۴۹	صفت- قید
۸	اسم- صفت- قید
۱۸	اسم- فعل
۳	صفت- فعل
۲۲۵	مجموع

همان‌گونه که ذکر شد این که گروهی از واژه‌ها به دو مقوله نحوی مختلف تعلق داشته باشند، نمی‌تواند الزاماً دلیل عملکرد فرایند تبدیل باشد بلکه شرط لازم برای تبدیل نامیدن رابطه بین مجموعه واژه‌های موجود در هر یک از گروه‌ها معیارهای سه‌گانه طبقه، واژگانی‌شدگی، و جهت است. در ادامه هر یک از گروه‌های ذکر شده را با توجه به این معیارها بررسی می‌کنیم. در انجام این کار در هر یک از گروه‌ها، ابتدا معیار عملکرد طبقه را مد نظر قرار می‌دهیم، سپس به سراغ معیار دوم یعنی واژگانی‌شدگی می‌رویم. در صورتی که حضور هر دو معیار ذکر شده در گروه مورد بررسی تأیید شود، معیار سوم مبنی بر وجود جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳-۱. گروه اسم-صفت

در این بخش به عملکرد گروه واژه‌هایی می‌پردازیم که به هر دو مقوله نحوی اسم و صفت تعلق دارند. از کل داده‌های استخراج شده تعداد مدخل‌های واژگانی متعلق به این گروه ۱۴۱ مورد است. نمونه‌هایی از واژه‌های این گروه عبارتند از: «توانگر»، «حسابگر»، «خبردار»، «خبره»، «سخنگو»، «سخنور»، «احمق»، «شاکي»، «ناراضی»، «نورافشان»، «یشمی»، و «ارغوانی».

با بررسی این گروه از واژه‌ها پی می‌بریم که تعداد کثیری از آن‌ها هم اسم پویا (dynamic) هستند و هم صفت پویا<sup>۱</sup>. «توانگر»، «خبردار»، «مجرم» و «شاکي» نمونه‌هایی از این واژه‌ها هستند. این مطلب تأیید کننده معیار طبقه-حضور دو طبقه اسم پویا و صفت پویا-در این گروه است. در میان واژه‌های این گروه مواردی نیز وجود دارند که فاقد مفهوم پویایی هستند، به عنوان نمونه می‌توان به «یشمی»، و «ارغوانی» اشاره کرد. با دقت در جملاتی که این واژه‌ها در آنها نقش اسم دارند مشخص می‌شود که نقش اسمی آنها صرفاً برگرفته از اسمی است که این واژه‌ها موصوف آن بوده‌اند. به طور مثال از واژه «یشمی» در جمله «یشمی خیلی بهت میاد» مفهوم «لباس یشمی» درک می‌شود هر چند واژه «لباس» در جمله به کار نرفته است<sup>۲</sup>. با توجه به این مطلب نقش اسمی این قبیل واژه‌ها را نمی‌توان ناشی از عملکرد فرایند تبدیل دانست و لذا این واژه‌ها از تحلیل حاضر کنار گذاشته می‌شوند.

حال به معیار واژگانی‌شدگی در میان واژه‌های دو طبقه اسم پویا و صفت پویا می‌پردازیم. به عنوان نمونه بارزی از واژگانی‌شدگی در این گروه می‌توان به واژه «مجرم» اشاره کرد. «مجرم» در معنی تحت‌اللفظی کسی است که عملی مغایر قانون از او سر زده است، اما در دستگاه قضایی این یک اصطلاح حقوقی است و دارای معنی خاص خود است. به عبارت ساده‌تری هر کس کار مغایر قانون انجام داده باشد مجرم تلقی نمی‌شود بلکه مجرم کسی است که بر علیه‌اش اقامه دعوی شده باشد و با ادله و شواهد ثابت شود که جرمی را مرتکب شده است. در مورد «شاکي» نیز می‌توان به شکل مشابهی

<sup>۱</sup> هنگامی که می‌گوییم اسم یا صفتی پویا (فرایندی) است بدین معنی است که این واژه دارای نوعی مفهوم عمل در خود است (ر. ک به لیبر ۲۰۰۴ یا رفیعی ۱۳۸۷).

<sup>۲</sup> این پدیده به کمک فرضیه افزایش و کاهش معنایی توجیه می‌شود. بر طبق این فرضیه بر روی محور همنشینی این امکان وجود دارد که معنی واژه‌ای به واژه‌های همنشینی‌اش اضافه شود و خود آن واژه از روی محور همنشینی حذف گردد. (ر. ک. به صفوی ۱۳۷۹، یا رفیعی ۱۳۸۰)

واژگانی‌شدگی را مطرح کرد. با توجه به این مطالب مشخص می‌شود معیار واژگانی‌شدگی نیز در میان جفت‌واژه‌های گروه اسم - صفت صدق می‌کند.

پس از این که مشخص شد دو معیار عملکرد طبقه، و واژگانی‌شدگی در مورد واژه‌های موجود در این گروه صادق است، به سراغ معیار جهت می‌رویم. بدیهی است که اگر در این گروه فرایند تبدیل حضور داشته باشد می‌بایست شاهد جهت این فرایند نیز باشیم. برای بررسی جهت تبدیل در گروه اسم و صفت ابتدا ۵۰ مورد اسم از صفحاتی به صورت تصادفی - با مبنی قرار دادن ضریب ۳ - استخراج می‌کنیم. سپس مشخص می‌کنیم چند مورد از این اسم‌ها در مقوله نحوی صفت نیز حضور دارند. بررسی ۵۰ مورد اسم نشان می‌دهد که از آن میان تنها ۱ مورد در مقوله نحوی صفت به کار رفته است. از سوی دیگر ضریب ۵ را مبنی قرار داده و ۵۰ مورد صفت را استخراج می‌کنیم. بررسی این تعداد صفت نشان می‌دهد که در ۱۱ مورد شاهد واژه متناظر در طبقه نحوی اسم هستیم. بدین ترتیب مشخص می‌شود که تعداد صفت‌هایی که کاربرد اسمی نیز دارند از تعداد اسم‌هایی که کاربرد صفتی نیز دارند بیشتر است. با توجه به این مطلب می‌توان به وجود جهت عملکرد در میان دو طبقه اسم و صفت در گروه مورد بررسی قائل شد و آن را از نوع صفت به اسم در نظر گرفت. در نهایت و با تکیه بر معیارهای سه گانه می‌توان به وجود فرایند تبدیل در میان صفات پویا و اسامی پویا با جهت صفت به اسم قائل شد.

### ۲-۳ گروه اسم-قید

از کل داده‌های استخراج شده، تعداد مدخل‌های واژگانی متعلق به این گروه ۶ مورد است. واژه‌های این گروه عبارتند از: «بیرون»، «پسان‌پریروز»، «پسان‌فردا»، «پس‌پریروز»، «پس‌پیشب»، «پس‌پیرارسال». برای این که مشخص شود آیا وضعیت دو مقوله‌ای بودن واژه‌های این گروه حاصل عملکرد فرایند تبدیل است یا خیر؟ ابتدا واژه «بیرون» را در نمونه زیر در نظر می‌گیریم:

(۱) حاضر شو بریم بیرون.

طبق آن چه در دستورهای سنتی عنوان می‌شود، «بیرون» در نمونه اول به مقوله نحوی قید - مشخصاً قید مکان - تعلق دارد. می‌دانیم آن چه در دستور سنتی قید نام می‌گیرد شامل انواعی است از قبیل حالت، مکان، زمان، و غیره. از سوی دیگر در متون زبان‌شناسی برای نامیدن آنچه در دستور سنتی قید نامیده می‌شود، از دو اصطلاح قید، و افزوده (adjunct) استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد اصطلاح قید در متون زبان‌شناسی تنها در برابر قید حالت در دستور سنتی قرار می‌گیرد، و آنچه در دستور سنتی بدان قید مکان یا زمان اطلاق می‌گردد، در متون زبان‌شناسی تحت عنوان افزوده شناخته می‌شود. بر این اساس افزوده می‌تواند گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای و جز آن باشد. لذا افزوده بودن یا نبودن یک سازه برخلاف آن چه در مورد قید حالت شاهد هستیم ویژگی ذاتی آن سازه نیست. با این توضیح به نمونه فوق برمی‌گردیم. در این نمونه «بیرون» اسمی است که در نقش افزوده به کار رفته است. شاهد این ادعا امکان جایگزینی آن با واژه‌های دیگر متعلق به مقوله اسم است:

(۲) حاضر شو بریم سینما.

با در نظر گرفتن این مطلب به نظر می‌رسد واژه «بیرون» - که در دستور سنتی قید نامیده می‌شود - در اصل به مقوله اسم تعلق دارد و لذا امکان دخیل بودن فرایند تبدیل در این نمونه منتفی است.

آنچه در مورد واژه «بیرون» ذکر شد در مورد دیگر واژه‌های این گروه نیز صادق است. با این تفاوت که واژه‌های «پسان‌پریروز»، «پسان‌فردا»، «پس‌پریروز»، «پس‌پیشب»، «پس‌پارسال» در دستور سنتی قید زمان نام می‌گیرند. این واژه‌ها به مقوله نحوی اسم تعلق دارند و مانند بسیاری از اسامی دیگر می‌توانند در جمله نقش افزوده را داشته باشند.

با توجه به مطالب ذکر شده نمی‌توان در میان واژه‌های گروه اسم - قید در زبان فارسی به عملکرد فرایند تبدیل قائل شد.

### ۳-۳. گروه صفت - قید

در این بخش به عملکرد گروه واژه‌هایی می‌پردازیم که به هر دو مقوله نحوی صفت و قید تعلق دارند. از کل داده‌های استخراج شده، تعداد مدخل‌های واژگانی متعلق به این گروه ۴۸ مورد است. نمونه واژه‌های این گروه عبارتند از: «ابلهانه»، «احمقانه»، «پاک»، «چاپلوسانه»، «حسابی»، «زیادی»، «دیمی»، «سرخود»، «فروترا»، «فوری»، «لرزان»، «لنگان»، «مسلحانه»، «همزمان».

طبق معیار طبقه، در فرایند تبدیل همواره این امکان به صورت بالقوه وجود دارد که اعضای این گروه (الف) به گروه (ب) تبدیل شود، و لذا می‌توان واژه‌هایی ممکن - و نه موجود - را از گروه (ب) متصور شد که می‌توانند حاصل تبدیل از گروه (الف) باشند. به عنوان نمونه‌ای از این دست واژه‌ها می‌توان به «چابک» اشاره کرد. این واژه در فرهنگ لغت تنها به عنوان صفت مدخل شده است اما می‌توان برای آن کارکرد قیدی نیز متصور شد. نمونه چنین کاربردی را می‌توان در جمله زیر دید:

(۳) خیلی چابک توپ را از او گرفت.

چنین کارکرد بالقوه قیدی را برای بسیاری از صفات دیگر نیز می‌توان متصور شد. با توجه به این مطلب به نظر می‌رسد معیار طبقه در مورد گروه حاضر صدق می‌کند. حال به معیار دوم یعنی واژگانی‌شدگی می‌پردازیم. بررسی نمونه‌های موجود نشان از امکان واژگانی‌شدگی در میان واژه‌های این گروه دارد. واژه «پاک» در نمونه زیر شاهد این ادعا است:

(۴) دین پاک اسلام را می‌پذیرم.

(۵) پاک یادش رفته بود.

در جمله اول واژه «پاک» دارای مقوله صفت است. در جمله دوم این واژه دارای مقوله نحوی قید بوده و معنایی متفاوت از جمله اول - به طور مشخص مفهوم «کاملاً» - دارد. کسب مفهوم «کاملاً» نوعی واژگانی‌شدگی است. واژگانی‌شدگی در مورد واژه‌های دیگر این گروه نیز قابل طرح است. از دیگر موارد واژگانی‌شدگی می‌توان به «حسابی» اشاره کرد. با توجه به این موارد و موارد مشابه می‌توان مدعی شد که معیار دوم - واژگانی‌شدگی - نیز در مورد این گروه واژه‌ها صدق می‌کند.

بدیهی است که اگر در این گروه فرایند تبدیل حضور داشته باشد می‌بایست شاهد جهت این فرایند نیز باشیم. برای بررسی جهت تبدیل قید و صفت ابتدا ۵۰ مورد قید از صفحاتی - با مضرب ۷ - به صورت تصادفی استخراج کردیم، آنگاه تعداد قیدهایی که کاربرد صفتی نیز دارند را مشخص کردیم. با بررسی این واژه‌ها مشخص شد که از آن میان تنها ۱۱ مورد کاربرد صفتی نیز دارند. در مرحله بعد ۵۰ مورد صفت از صفحاتی - با مضرب ۹ - به صورت تصادفی استخراج شد. با بررسی این واژه‌ها مشخص شد که در ۱۸ مورد کاربرد قیدی نیز طرح شده است. با توجه به بیشتر بودن بسامد صفت‌هایی که کاربرد قیدی دارند، و این مطلب که قید به صورت بین‌زبانی به ندرت درون‌داد فرایندهای واژه‌سازی قرار می‌گیرد (بوی، ۲۰۰۵: ۵۲)، جهت تبدیل را در این گروه از صفت به قید در نظر می‌گیریم.

### ۳-۴. گروه اسم-صفت-قید

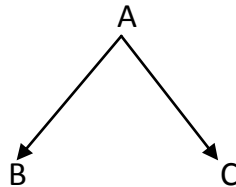
در این گروه شاهد واژه‌هایی هستیم که به صورت همزمان به سه مقوله اسم، صفت، و قید تعلق دارند. واژه‌های استخراج شده ۸ مورد بوده و عبارتند از: «اضافه»، «اندکی»، «جلو»، «روبه‌رو»، «فوق‌العاده»، «قرص»، «مسلسل» و «نقد». قبلاً مشخص شد که در زبان فارسی می‌توان به وجود دو نوع تبدیل - صفت به اسم، و صفت به قید - قائل شد. حال ابتدا باید مشخص شود آیا گروه اسم، صفت، و قید حاصل تجمیع فرایندهای قبلی است یا در اینجا با نوع دیگری از تبدیل سر و کار داریم که به جای دو طبقه، سه طبقه را درگیر کرده است. به طور کل می‌توان دو وضعیت را برای این مورد در نظر گرفت. وضعیت اول ناظر بر عملکرد متوالی دو فرایند تبدیل مختلف است، به طوری که برون‌داد فرایند اول درون‌داد فرایند دوم قرار می‌گیرد. با در نظر گرفتن سه مقوله دخیل در این گروه می‌توان ۶ احتمال ممکن را به شرح زیر به دست داد:

- احتمال (۱) اسم ← صفت ← قید  
 احتمال (۲) اسم ← قید ← صفت  
 احتمال (۳) صفت ← اسم ← قید  
 احتمال (۴) صفت ← قید ← اسم  
 احتمال (۵) قید ← اسم ← صفت  
 احتمال (۶) قید ← صفت ← اسم

در احتمال (۱) مقوله اسم درون‌داد مقوله صفت در نظر گرفته شده است. این در حالی است که طبق تحلیل بخش (۳-۱) در فرایند تبدیل بین اسم و صفت، جهت تبدیل از صفت به اسم است. با توجه به این توضیح احتمال شماره (۱) کنار گذاشته می‌شود. احتمال شماره (۲) نیز با استدلال مشابهی رد می‌شود. بر طبق آن چه در بخش (۳-۳) ذکر شد، جهت تبدیل از صفت به قید است. در احتمال (۳) اسم درون‌داد قید واقع شده است در حالی که هیچ‌یک از معیارهای طبقه، یا واژگانی‌شدگی مؤید این وضعیت نیست. در احتمال (۴) قید درون‌داد اسم واقع شده است. همان طوری که ذکر شد درون‌داد شدن قید در فرایندهای واژه‌سازی در زبان‌ها بسیار به ندرت رخ می‌دهد. از سوی دیگر هیچ‌یک از معیارهای سه‌گانه مورد استفاده در پژوهش حاضر تایید کننده وجود چنین فرایندی نیست. در احتمال (۵) علاوه بر مشکل درون‌داد

بودن قید، وجود تبدیل میان این دو مقوله نحوی را نه معیار طبقه‌تایید می‌کند و نه معیار واژگانی‌شدگی. در نهایت وضعیت مطرح در احتمال (۶) مغایر شواهد و استدلال مطرح در بخش (۳-۳) است.

با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد تحلیل تبدیل میان سه مقوله اسم، صفت، و قید به صورت متوالی امکان‌پذیر نیست. حال به بررسی وضعیت دوم می‌پردازیم. این وضعیت را می‌توان به کمک نمودار زیر نشان داد:



طبق این نمودار شاهد وضعیتی هستیم که علیرغم حضور دو فرایند، برونداد هیچ یک از فرایندها درونداد دیگری محسوب نمی‌شود. با توجه به آنچه درباره جهت تبدیل در گروه‌های اسم-صفت، و صفت-قید ذکر شده است (بخش ۳-۱، و ۳-۳)، برای متغیر A در نمودار فوق صرفاً می‌توان مقوله نحوی صفت و برای متغیرهای B و C نیز مقوله‌های نحوی اسم و قید را در نظر گرفت. بدین ترتیب در تبدیل میان سه مقوله اسم، صفت، و قید با دو فرایندتبدیل روبرو هستیم: تبدیل صفت به اسم، و تبدیل صفت به قید. با توجه به این مطلب گروه اسم-صفت-قید را نمی‌توان نوع مجزایی از تبدیل در نظر گرفت.

### ۳-۵. گروه اسم-فعل

در این بخش به عملکرد گروه واژه‌هایی می‌پردازیم که به هر دو مقوله نحوی اسم و فعل تعلق دارند. از کل داده‌های استخراج شده، تعداد مدخل‌های واژگانی دارای این ویژگی ۱۸ مورد است. فعل‌ها دو صورت ستاک گذشته و ستاک حال دارند. واژه‌های استخراج شده عبارتند از: «انباشت»، «انگاشت»، «بافت»، «پخت»، «پرداخت»، «شکافت»، «گذشت»، «نشست»، «انگار»، «بوس»، «ترس»، «درخش»، «رنج»، «شکاف»، «کش»، «گذران»، «گذر»، و «نشین».

حال سؤال این است که آیا این وضعیت ناشی از عملکرد فرایند تبدیل است یا خیر؟ برای بررسی این امر - همچون گروه‌های دیگر - ابتدا از دو معیار طبقه و واژگانی‌شدگی استفاده می‌کنیم. گفتیم که در تبدیل همواره دو طبقه دخیل هستند به طوری که فرایند تبدیل قادر است به صورت بالقوه اعضایی از گروه (الف) را به گروه (ب) تبدیل کند. به نظر می‌رسد چنین وضعیتی در گروه حاضر وجود داشته باشد. واژه «شور» می‌تواند نشانگر این وضعیت باشد. این واژه در فرهنگ لغت تنها به عنوان فعل مدخل شده است اما می‌توان به صورت بالقوه برای آن کارکرد اسمی نیز متصور شد. کاربرد زیر از واژه «شور» در مشاغل مختلف به ویژه در میان قالیشویان کاملاً رایج است:

(۶) شور متری ۵۰۰ تومان است.

نمونه فوق نشان می‌دهد که «شور» به صورت بالقوه می‌تواند در نقش اسم نیز به کار رود. این امر نشان می‌دهد که معیار اول در شناسایی فرایند تبدیل در گروه اسم-فعل صدق می‌کند. حال به معیار دوم - واژگانی‌شدگی - می‌پردازیم. واژه‌ای نظیر «کش» نشان از امکان واژگانی‌شدن واژه‌های گروه حاضر دارد. «کش» به عنوان فعل معنای «عمل کشیدن چیزی» را دارد. این واژه در کارکرد اسمی دارای معانی متعددی است. این امر نشانگر واژگانی‌شدگی این واژه است. چند مورد از معانی این واژه در کارکرد اسمی را در زیر می‌بینیم:



(۷) کش جوراب به ماهیچه‌اش فشار می‌آورد. (نواری که دارای حالت کشانی است)

(۸) دعوی‌شان کش پیدا کرد. (طولانی شدن اتفاقی)

(۹) گاه چند تومانی از مغازه کش می‌رفت. (پنهانی برداشتن چیزی)

در نهایت به سراغ معیار جهت می‌رویم. بدیهی است که اگر در این گروه فرایند تبدیل حضور داشته باشد می‌بایست شاهد جهت این فرایند نیز باشیم. نظیر آن چه در گروه‌های دیگر انجام شد، در این جا نیز ابتدا ۵۰ مورد اسم به صورت تصادفی - از صفحاتی با مبنی قرار دادن ضریب ۴ - استخراج کردیم. سپس مشخص شد چند مورد از این اسم‌ها کاربرد فعلی نیز دارند. بررسی این نمونه‌ها نشان داد که تنها در ۱ مورد شاهد واژه متناظر در طبقه نحوی دیگر نیز هستیم. پس از استخراج واژه‌های متعلق به مقوله نحوی اسم و بررسی آن‌ها، ۵۰ مورد فعل نیز از صفحاتی به صورت تصادفی استخراج شد که برای این کار صفحات مضرب ۱۰ ملاک عمل قرار گرفت. بررسی ۵۰ مورد فعل استخراج شده مشخص کرد که در ۱۱ مورد شاهد واژه متناظر در طبقه نحوی دیگر هستیم. با توجه به بیشتر بودن بسامد فعل‌هایی که کاربرد اسمی نیز دارند، به نظر می‌رسد جهت تبدیل میان اسم و فعل، از فعل به اسم باشد. بررسی معیارهای سه‌گانه در این گروه نشان می‌دهد که وضعیت حاکم بر این گروه را می‌توان ناشی از عملکرد فرایند تبدیل فعل به اسم دانست.

### ۳-۶ گروه صفت - فعل

در این بخش به عملکرد گروه واژه‌هایی می‌پردازیم که به هر دو مقوله نحوی صفت و فعل تعلق دارند. از کل داده‌های استخراج شده، ۳ مورد به این گروه تعلق دارند. این واژه‌ها عبارتند از: «گذران»، «نمایان»، و «ترش». این واژه‌ها در کارکرد فعلی‌شان بن مضارع هستند. مسئله این است که آیا وجود صفات «گذران»، «نمایان»، و «ترش» در کنار متناظرهای فعلی‌شان را می‌بایست حاصل عملکرد فرایند تبدیل دانست یا خیر. برای روشن شدن این مطلب ابتدا نگاهی می‌اندازیم به ساختار صرفی دو واژه اول. بدیهی است که اگر ساختار صرفی این واژه‌ها در کارکرد صفتی و فعلی متفاوت باشد نمی‌توان به وجود فرایند تبدیل در این گروه قائل شد. به نظر می‌رسد علی‌رغم ظاهر یکسان، وند «-ان» در واژه‌های متعلق به مقوله صفت ماهیتاً متفاوت از وند «-ان» در واژه‌های متعلق به مقوله فعل است. «-ان» در کاربرد فعلی، پسوند سببی‌ساز است، در حالی که در کاربرد صفتی یک پسوند صفت‌ساز محسوب می‌شود. در نمونه‌ای مثل «نمایان» با مقوله دستوری صفت، وند صفت‌ساز «-ان» به بن مضارع فعل «نماییدن»، یعنی «نمای» - افزوده شده است. در حالی که «نمایان» در نقش فعل، بن مضارع فعل «نمایاندن» است که در آن وند «-ان» نقش سببی‌ساز دارد. برای «-ان» صفت‌ساز می‌توان نمونه‌های دیگری مثل «گریان»، و «نالان» را شاهد آورد که در آنها مفهوم سببیت به هیچ وجه به چشم نمی‌خورد. با توجه به این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که در دو مورد «نمایان» و «گذران» تبدیل صورت نگرفته است<sup>۱</sup> و این وضعیت حاصل هم‌آوا-هم‌نویس بودن پسوند مورد استفاده در دو گروه واژه‌ها بوده است.

<sup>۱</sup> تحلیل ارائه شده در مورد «نمایان» مبنی بر تفاوت در ساختار صرفی در دو کارکرد فعلی و صفتی در مورد «گذران» نیز کاملاً صادق است.

حال به بررسی واژه «ترش» می‌پردازیم. طبق آن چه بائر (۲۰۰۵) تحت عنوان اولویت معنایی (semantic priority) در تعیین جهت تبدیل از آن نام می‌برد، به نظر می‌رسد «ترش» با مقوله صفت بر «ترش» با مقوله فعل مقدم باشد. به عبارت ساده‌تر در ابتدا صفت «ترش» وجود داشته و بر اساس آن «ترشیدن» پدید آمده است. آنگاه بن‌های ماضی و مضارع «ترشید» و «ترش» از «ترشیدن» گرفته شده‌اند. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که «ترش» با مقوله فعل حاصل تبدیل از «ترش» با مقوله صفت نیست بلکه برگرفته از «ترشیدن» است. با این توضیح در این مورد نه با فرایند تبدیل بلکه با وضعیت چندنقشی‌شدگی روبه‌رو هستیم که طی آن یک صورت واحد در چند مقوله حضور پیدا می‌کند.

با این توضیحات مشخص می‌گردد که وضعیت حاکم بر واژه‌های گروه صفت- فعل را نمی‌توان ناشی از عملکرد فرایند تبدیل دانست.

#### ۴. جمع‌بندی

در پژوهش حاضر پس از استخراج و گروه‌بندی واژه‌هایی که به بیش از یک مقوله نحوی تعلق داشتند، معیارهای سه‌گانه کی‌فر (۲۰۰۵) در تعیین و توصیف انواع فرایند تبدیل در زبان فارسی به کار گرفته شد. از میان ۶ گروه واژه‌های استخراج شده که به بیش از یک مقوله نحوی تعلق داشتند، تحلیل داده‌ها حاکی از عملکرد فرایند تبدیل در سه گروه الف) صفت به اسم، ب) صفت به قید، و ج) فعل به اسم می‌باشد. در مورد دیگر گروه‌ها شاهد وجود وضعیت چندنقشی‌شدگی هستیم.

#### کتابنامه

- دشتی، سهیلا (۱۳۸۶). بررسی فرایند تبدیل در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- رفیعی، عادل (۱۳۸۶). نگاهی به عملکرد معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). «پسوند افزایی اشتقاقی در زبان فارسی»، ویژه‌نامه دستور، نامه فرهنگستان، شماره چهار، صص ۶۹-۱۰۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). افزایش و کاهش معنایی در همنشینی واژه‌های زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- شقایقی، ویدا و آرمان ذاکر (۱۳۹۱) «معنا در افعال ساخته شده از فرایند تبدیل در زبان فارسی»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال دوم، شماره ۴، صص ۳۷-۵۸.
- صدری افشار، غلامحسین، نسرین حکمی و نسترن حکمی (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: حوزه هنری.
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۸۴). بررسی فرایندهای واژه‌سازی عامیانه (براساس فرهنگ اصطلاحات عامیانه خودرو)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره هفتم، شماره سوم، صفحه ۲۰۱-۱۹۱.

علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۷). «تحلیل ساختی - ساختواژی کاربردهای ویژه صفت» کرمان: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲۳، صص ۲۳۹-۲۲۳.

- Bauer, L. (2005). Conversion and the notion of lexical category. In L. Bauer & S. Valera, *Approaches to Conversion/Zero Derivation* (pp. 15-30). New York: Waxman Publishing Company.
- Booij, G. (2005). *The Grammar of Words: An Introduction to Linguistics Morphology*. New York: Oxford University Press.
- Kiefer, F. (2005). Types of conversion in Hungarian. In L. Bauer & S. Valera, *Approaches to Conversion/Zero Derivation* (pp. 51-66). New York: Waxman Publishing Company.
- Lee, Yongsung. (2009). "Conversion as zero affixation: evidence from affix interaction". *Korean Journal of English Language and Linguistics* 9.1, 135-160.
- Lieber, R. (2004). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Manova, S. (2005). "Toward a theory of Conversion in Slavic: evidence from Bulgarian, Russian and Serbo-croatian". *Glossos* 6. <http://seelrc.org/glossos/issues/6/manova.pdf>.
- Mathews, P. (1991). *Morphology* (2nd edn). Cambridge: Cambridge University Press.
- Mel'cuk, I. (2006). *Aspect of the Theory of Morphology*. (ed. By David Beck) Berlin: Mouton de Gruyter.
- Sanders, G. (1988) Zero derivation and overt analogue criterion. In M. Hammond and M. Noonan eds., *Theoretical Morphology*, 155-175. New York: Academic press.

